

حضور موفور العرور اورا دریافته این مطلع ازوست که • بیت •
دارم دلی گردان که من قبله نما میخوانمش
رد سوی ابرویش کند هرچند میگردانمش

صدر جهان پهبانی

پهبانی دیهی است از توابع قنوج هندی فاضل خوش طبع
است اکثر عمرش در اردو گذشته و کسب کمالات در ملازمت شیخ
عبد النبی نموده و بسعی شیخ چندین مال مفتی ممالک
محمروسه بوه بعد از آنکه شکست طایفه ایمنه هند واقع شد او بزور
خدمت و زمانه سازی و دنیاداری قاعده عزت و احترام خود را
نگاهداشت و چون همراه حکیم همام بایلچگیری نزد حاکم ثوران
زمین رفته و بازگشته آمد بمنصب صدارت مرفراز شد دران ایام که
در لاهور آواز فرستادن بقیقه سلف بجانب مکه معظمه شایع شد و
ظوماری در آن باب نوشته بودند روزی میگفت که می ترسم که
مرا هم درین جماعه نوشته باشند میرزا نظام الدین احمد که صاحب
آن ظومار بود گفت شمارا برای چه میفرستند پرسید بچه دلیل
گفت هرگز کلمه الحقی نگفته اید تا مستوجب اخراج شوید
باوجود طبع شعر و مناسبت بآن ازان وادی تایب است و این
مطلع ازوست

• بیت •

هرتار زلف یار خدایا بلا شود • و آنکه بهر بلا دل ما مبتلا شود
چنانچه درین ایام از شعروضوی توبه دارد انشاء الله از بحث بیمنزه
علمی و ریائی و خودنمایی و خود پسندی و لاف و گزاف که درین

مهرامت هم لازم و ملزوم او شده بر توبه توفیق یابد •

شیخ یعقوب کشفیری

صرفی تخلص مجمع فضایل و کمالات بود خلیفه مخدومی
اعظم شیخ حسین خوارزمی ست قدس الله سره بزیارت حرمین
الشریفین مشرف شده و سند حدیث از شیخ ابن حجر داشته
در لباس مشیخت سفر بسیار کرده و اکثری از عظامی مشایخ
عرب و عجم را ملازمت نموده و نواید اندرخته و رخصت ارشاد و
هدایت یافته و مرید بسیار چه در هند چه در کشمیر و خانقاه
دارد و صاحب تصانیف علیّه رایقه امت خمسه تمام کرده و رسایل
متعدد در معانی نوشته و رباعیات مع شرح در تصوف دارد غیر آنکه
احصا توان کرد و آنچه بایستی اندکی از حالت صوفیه و ذوق ایشان
بود و اگر نه قطع نظر از آن در جمیع علوم عربیت از تفسیر و حدیث
و تصوف مشار الیه و معتمد علیه و سند امام امت و درین ایام که
نزدیک بود تفسیر می نوشت که آیتی است از کمالات او و هم
پادشاه مغرب پناه و هم شاهنشاهی را نسبت بوی اعتقاد غریب
بود بشرف صحبت اختصاص داشته و منظور نظر شفقت اثر
گشته معزز و مکرم و محترم بود و بذلی و ایتاری داشت که در
اقران فوق آن متصور نبود اگرچه بمقتضای

• ع •

والولا الشعر بالعلماء ینزی

شعر دون مرتبه او بود اما هیچگاه ازین وادی خلوف ذهن نداشت

• ابیات •

این چند بیت ازوست

در هرچه بیدم آن رخ نیکو ست جلوه گر
در صد هزار آینه بکرو ست جلوه گر
خلقی بهر طرف شده مرگشته بهر دوست
وین طرفه تر که دوست بهر دوست جلوه گر

• وله •

خالت از مکر بران گوشه ابرو بنشست
هر کجا گوشه نشینی است در مکر هست

• وله •

مشکن ای غم دل مارا و بدین کن دل کدهست
دل ما هست ولی بدین که در منزل کیست

• وله •

گر بگویش گذری پای ز سر باید کرد
قصه کوته ز سر خویش گذر باید کرد

و این معما با هم شیدا ازوست • معما •

ماه من از رخ نقاب انداخته • وه که عهدا روز را شب ساخته
در زمانیکه از لاهور رخصت انصراف بجانب وطن مالوف یافته
ازان طرف آب راوی رفته بفقیر نوشت و تیمنا بجانب نقل
میدماید •

• عنوان •

مددی قادری • دما و نیاز اخلاص طراز بتقدیم رسانیده
مشهود ضمیر خورشید نظیر میگردداند که باعث ترک سنت
سنیه از محب مخلص حقیقی غالباً آن خواهد بود که چون طریقه
مرضیه راه عند السفر از شرایط مشایعه است و بالفعل درین

زمانه قدرت بران نبود و بالضرورت ترک آن همت بایدستی نمود امید
که از حاشیة خاطر فیض مآثر نصیحا مذهبیا نخواهند ساخت
و بمراعات شیمة کریمه حفظ الغیب خواهند پرداخت و اگر حاجت
بکافذ کشمیری برای مسودات باشد اعلام نمایند تا بنده از کشمیر
مسوده تفسیر خود فرمند که نقوش آن از کافذ بشستن چنان میروند
که هیچ اثری از سیاهی فماند چنانچه تجربه کرده باشند و السلام
علیکم و الاکرام ادیکم • و چون بکشمیر رفت رقعه دیگر از آنجا
فرستاده که ختمی بود و نقل مسوده آن اینست • عنوان •
خدا م کرام من هو مستغن عن البدایح و المذاقب و المفاخر
اعنی مولانا و بالفضل اولانا الشیخ عبد القادر • فتح نمایند
• قطعه •

از درانی بدآونی بیشک • در فنون فضیلت است فزون
پس دلیل زیادت معنیش • که بنایش بصورتست فزون
نیاز نامهایی که فرستاده می شود هر چند که در جواب آن بنابر عدم
لیاقت جواب خامه بدایع نگار را تصدیق نمی دهد اما بهر حال
قلم اخلاص عرض بندگی بی اختیار جاری میگردد امید که هرگاه
که در خمخانۀ نواب فیاضی در نیمروز تموز بر فرش حصیر سرد تر از
هوای کشمیر بتجرع برف آب گرم می بوده باشند و اجتماع نکات
شریفه و مقالات لطیفه میذموده باشند یاد امیر محنت حرمان
خواهند کرد • بیت •

ای یبزم وصل حاضر غایبان را دستگیر
زانکه دست حاضران از غایبان کوتاه نیست

عن الخلف الاعز الارشد الامجد الشيخ محمى الدين محمد
 فدازمندى قبول فرمايند و فقه الله سبحانه و تعالى لتحصيل العلوم
 الصورية و المعنوية بحرمة من عمى بلقبه الشريف ، قدس سره
 اللطيف ، و غالبا بذاب رعایت حق الجوار سخن ميادند مآبي ميران
 سيد قطب الدين در نا نوشتن جواب نياز نامه فقير مسموع
 ميدارند اما مى بايد كه فظاير حق نفس الامرى كنند كه ظاهرا
 اين حق بران حق راجع باشد و ايضا اعتبار هر اظهار محبت جناب
 ميران نكنند كه آن آخر ثباتي ندارد و الله تعالى اعلم - ابيات اظهار
 مضمومي كه بر طرز جديد آصفخاني بنده كمينه انجا گفته مسوده
 آن از فقير كم شده غالبا ملازمان ازان مسوده نقلي گرفته بودند
 التماس آنكه نقل از نسخه خود فرستند - جواب اين رقعۀ اخير ، هو ،

* لمولفه *

يا من بخيال وجهه ايناسى * شوقى لا يحلل في القسطاس
 كالشامخ لا يوزن بالقسطاس * و اللجة لا يقاس بالمقياس
 از ثنا چه نويسد كه در چ آن در حوصله عبارت تنگ و ظرف حروف
 قاصر عبد القادر حكيم بحر و كوزه دارد * شعر *
 و ان قميصا حيك من نسج تعة * و عشرين حرفا من معانيه قاصر
 و از دعا چه گويد * فرد *

بهوى سدره ز من مرغ طاعتى نه پر

كه نامه نبرد از دعوات در منقار

* رباعى *

و از شوق چه باز نمايد

يا من بايادى يده طوقنى * من صفة الزمان قد عوقنى

لا اقدر ان اکتب شوقی لکم • ما اشوقنی الیک ما اشوقنی
ازان مدتی که توجه عالی بآنصوب صواب فرموده اند در ترجمان
اسرار الهی که اصل اصول آگاهی عبارت ازان تواند بود چه قبل از
فروز ر چه بعد ازان بچند روز از دست ما صدق این بیت که از
مقوله عشره مبشره است • بیت •

مردی دراز نیکو در شهر خویش امروز
با خواسته نشسته از بخت خویش فیروز

متواتر و متوالی رسیده باعث خوش وقتی گردید مرقوم خامه
مسکین نواز مشکین طراز بود که • ع •

از دوانی بدوانی بیشک

تا آخر دُر جواب آن عرضه میدارد مثنوی • امواغه •

ای ز بانگ کلید نامه غیب • دل پاکت نتیجه لاریب

داده اعجاز تک تو بیرون • گنجهای نهان کن نیکون

گفتی از منطق گهر پرور • کز دوانی بدوانی خوشتر

گر دوانی وگر بداونیند • همه از گنج فصل تو غنیند

دل آئینه جمال تو شد • مظهر فیض لایزال تو شد

چه عجب گرز زری حق بینی • خویشتن را درو همی بینی

اگر خود نمائیدست همین قدر بس است و اگر نه من که ، فضولی

جواب نوشتن چه ، باز بشعر از تقصیر در نوشتن عرایض اخلاص که

مذافی رسم و عادت عوام نه خواص اهل اختصاص است کمالا

بخفی زبان اعتذار و استغفار کشاده امتعفا می نماید و این رقعہ

را کفارت آن جریمه دانسته قضای مافات میشمرد و آنچه از

هوای خمسخانه (†) و برف آب که یادگار

• ع •

از عمر برف است و آفتاب تموز

و نشان ده از یا معشر المسلمین ارحموا علی من رأس مالک بدوب -

است نوشته اند چند روزیست که ازین آب و هوا باز مانده • ع •

گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده

• میگردد •

فمن شاء فلینظر الی فمظری • نذیر الی من ظن ان الهوی سهل

چون بندگان حضرت قریب شرف آفتاب بتقریبی نام کمیده را

خود بدولت بنهایت کسی بر زبان مبارک را نده حرف تولیت

خطه عالیة اجمیر

• شعر •

دنت عن ناظری تلمک الخیام • علی سکا نها منی علام

فرموده اند و هنوز تسلیم نشده آرزو دارد که اثر این سعادت زودتر

از قوه بفعل درآید و دل را از آب گردش روزگار و هوای ناسازگار

هر دیار فارغ ساخته برن البقیة حاصل شود که خمسخانه گیتی

چون خص و برف آب زمانه چون مراب نماید و بخت شوریده هر

سعادت و هر زمان باین ترانه در فغان است

• فرد •

ای عجب دلتان نگرفت و نشد جانتان ملول

زین هوا های عفن زین آبهای ناگوار

همت عالی و توجه داعی درین باب گماشته در امداد صوری و

معنوی کوشند تا انشاء الله تعالی رفته اجمیر را قافیه کشمیر دانسته

بعلمت اینکه هر دو مکان طیب مرکز دایره در قطب جنوبی و شمالی است و جهة جامعه بلده طيبة و رب غفور - دارد آب چشمه جهالره را چنانچه ایشان در آنجا آب برفتن نوشجان میدفرمایند نوشیده زبان را بزال شکر و ثنای منعم حقیقی و مجازی تو دارد *

• شعر •

هذینا لارباب النعیم نعیمهم * و للعاشق المسکین ما یتجرع
و تمثیل حال کشف مشکوف اهل کشف است بنده زاده ببدان
رفته بدعا مشغولست ظل عالی الیزال بان - تحریرا فی شهر رمضان
المبارک عمت میمانه منه ثلث و الف (۱۰۰۳) - و این غزل نیز
از خامه در بار گوهر نثار ایشان است که در بعضی اسفار به فقیر
نوشته بودند *

* غزل *

در دمی کین نامه میگردم رقم * کن یجری الدمع ممزوجا بدم
هر رقم کز خامه ام ظاهر شدی * که یسحوا معنی ذاک الرقم
محو حرف اشقیای از لوح دل * لیس فی سعی وقد جف القلم
در بلای هجر حکمتها بود * لیذنی کوشفت عن تلک الحکم
صرفی از دریای اشکم نه محیط * لیس الا مثل رشف من دیم
الحاصل اوصاف تعریف و کمالات جناب شیخ چه حد من عاجز
بی زبان است و آثار جمیل او که دامن بر میدان قیامت بسته است
شاهد حال او بمس است در تاریخ دوازدهم ذیقعدة سنه ثلث
و الف (۱۰۰۳) از حبس عالم قید رسته طایر روح قدسی آشیان اربعالم
اطلاق پرواز فرمود و شیخ اسم بود تاریخ یافته شد *

• شعر •

سلام علی الدنیا و طیب نعیمها

کَآنَ لَمْ یَکُنْ یَعْقُوبُ فِیْهَا بِجَالِصٍ

• شعر •

درین خرابه مجوره بسوی گنج سواد
 که جای محنت و رفح است این خراب آباد
 قضا نهاده بهر گامش از بلا داسی
 که پا نهاد درین دامگه که هر نهاد
 سواد رفته کل (؟) نیست غیر حرف و جا
 ولی چه سود که بی بهره ایم ما از سواد
 زمان عمر بسی اندکست غره مدش
 که تا نفس زده عمر داد بر باد

مولانا میرزا سمرقندی

ملکی بود بصورت بشوی بزبانت حرمین الشریفین زان هما
 الله شرفا مشرف شده در عهد و کالت بپیر سخان خانخان باگره
 تشریف داشته و خلیق از برکات انفاس نفیسه او مستفید میشدند
 فقیر شرح شمسید در منطق تصنیف امیر حید محمد که خلف
 صدق انجیب ارشد حضرت امیر سید عالی همدانی قدس الله سره
 است و اسلام در دیار کشته پیر باورها بیدم قدوم هدایت لزوم او رواج
 یافته و شایع شده پاره از شرح شمسید و سایر مختصرات در ملازمت
 آن حسنه زمان خواننده و این حدیث عالی سند که قال النبی
 صلی الله علیه وسلم من تروی غیره ثم قتله دمه هدر - از زبان مبارک
 او شنیده اجازت روایت یافته که پیش واسطه بحضرت خدمت

پناهی علیه و علی آله صلوٰة مصونة عن التناهی میرسد و قصه
 مند این حدیث در نجات الرشید بتفصیل مذکور شده او در
 فترات خانزمان از اگریه بدهلی آمد و از آنجا معلوم نشد که حال
 خجسته منوالش بکجا انجامید •

قاضی ابوالمعالی

شاگرد و خلیفه و داماد عزیزان بخارائی اہمیت قدس سرہ
 العزیز و آن عزیز در فقاهت چنان بود کہ اگر بالفرض والتقدیر جمیع
 کذب فقہ حنفی از عالم بر افتادی او می توانست از سر نوشت
 و باعث بر انداختن عبد اللہ خان پادشاه توران زمین فن منطق
 و علم جدل را و اخراج ملا عصام الدین اسفراینی مع خبایث
 طلبہ از ماوراء النہر او شده بود باین تقریب کہ چون این علم در
 بخارا و سمرقند شایع شد خبایث شریر ہرجا صالحی سلیم القلبی را
 میدیدند میگفتند کہ این حمار است چرا کہ لاجیوان ازو مسلوب
 است و چون انتقامی عام مستلزم انتقامی خاص است سلب انسانیت
 نیز لازم می آید و امثال این مغالطات چون کثیر الوقوع و الشیوع
 شد عزیزان روایت فقہی نوشته عبد اللہ خان را تحریر و ترغیب
 بر اخراج این جماعہ نمود و نا مشروعیت تعلم و تعلیم منطق
 و فلسفہ بدلائل ثابت کرد و نیز روایتی نمود کہ اگر بکاغذی کہ
 منطق در آن نوشته باشند استنجا نمایند باکی نیست و باقی
 برین قیاس و قاضی پیوستہ ذکر آرد بعد از ہر نماز در حلقہ میکرد
 و مرید میگرفت در سنگ نہصد و شصت و نہ (۹۶۹) در اگریہ

آمد و فقیر تپمذا و تبرکاً سبقی چند از اول شرح وقایع در ملازمتش
گذرانیده الحق در آن وادی او را بحسری بی پایان یافت *

مولانا میر کلان

نبیره ملا خواجه است از کبار مشایخ خراسان و خدمت مولانا
میر کلان صاحب کمالات ظاهری و باطنی و دانشمند متبحر
خصوصاً در علم حدیث آیه روزگار بود و اجازت از سید میرک شاه
داشت و منظور نظر خدمت مولانا زین الدین محمود کمانگر
بهدائی قدس سره العزیز و صلاح مادر زان داشت و حق سبحانه
و تعالی او را از جمیع مغایر و کبایر نگاهداشته همیشه افادۀ علوم
دینی فرمودی و دایم سرافکنده بمراقبه بسر بردی و نسبت ارادت
بشیخ جلال هروی داشت که از مشاهیر اعیان مشایخست اخلاق
محمدی صلی الله علیه وسلم حاصل کرده ذات ملکی صفاتش
مظهر اسمای حسنی بود و عمر شریفش بهشتان رسیده و والدۀ
اش سیده است در حیات بود بتقریب اینکه مبادا زوجه فرمان
بردار والدۀ اش نباشد بکدخدائی راضی نشده حضور او از عالم
در گذشت چون مولوی بدار بقا رحلت فرموده والدۀ ایشان بتلاوت
قرآن مجید مشغولی داشت چون خبر فوت آن چنان پسری عزیز
الوجود برده اذن تجهیز و تفکین طلبیده اند همین کریمه خواندکه
انا لله و انا الیه راجعون و رخصت داده باز بتلاوت مشغول شد و
اثری از جزع و فزع از ان سیده ظاهر نگشت خدمت او در سنه
نهد و هشتاد و یک (۹۸۱) در آگره بجوار رحمت حق پیوست

و هم در آگه مدفون گشت و بعد از آن بیک سال والدۀ او نیز مصافح
 ملک آخرت گردیده سعادت جوار فرزند سعادت مند حاصل کرد
 فقیر را سعادت شرف لقای شریف آن ملکی ملکات حاصل شده
 اما افاده ندموده *

مولانا معید ترکستانی

اعلم العلماء روزگار بود پاره پیش ملا احمد چند تحصیل نموده
 و پاره پیش ملا محمد سرخ و چند گاه در درس ملا عصام الدین ابراهیم
 نیز تحصیل نموده بهند آمده ملازمت حضرت پادشاه را دریافت
 و صحبت او حضرت را بسیار خوش آمد کیفیت درویشی و انکسار
 غالب داشت و بغایت خوش طبع بود چنانکه بآن نشاء فهم و
 ادراک درین نزدیکیها ملائی از آن دیار بظهور نرسیده تقریر فصیح
 و صلیح داشت و بر شاگرد مشفق و مهربان بود بعد از مراجعت
 از هند بکابل در سنه نهصد و هفتاد (۹۷۰) بجوار رحمت
 خداوندی پیوست *

حافظ کومکی

مشهور بحافظ تاشکندی دانشمندی متبحر بوده خصوصا در
 عربیت در خدمت مولانا عصام الدین تاهن نموده امت جمیع
 علوم نیک میدانست و بسیار افاده فرموده و در ماوراء النهر همه
 علمای زمان او را به بزرگی قبول داشتند سپاهی وضع بود و پیوسته
 در سواریهها مانند ترکان ترکش بر میان بسته میدرفت در سنه نهصد
 و هفتاد و هفت (۹۷۷) بهند آمده و بملازمت حضرت خلافت

پذاهبی مشرف شده و بانعامات وافر مرافراز گشته برای گجرات
متوجه زیارت حرمین الشریفین شد از آنجا بروم رفته خونبکار رو
را دید و ده چند آنچه اکرام و تعظیم او در هند بود در آن دیار
یافت و تکلیف وزارت نمودند قبول نکرده بماوراء الفهر رسید و
همانجا بملک آخرت شتافت فقیر بملازمت شریف این دو عزیز
مشرف نشده *

قاضی نظام بدخشی

ملقب بقاضی خان از ولایت بدخشان است نزدیک کوهی
که کان لعل دارد و در علوم مکتسبهی شاگرد مولانا عصام الدین ابراهیم
است و پیش ملا سعید استفاده نموده و از علوم تصوف چاشنی
و بهره تمام داشته در طریقت مرید مخدومی اعظم شیخ حسین
خوارزمی ست و بطفیل خدمت اهل معنی اعتبار صوری هم حاصل
کرده بود بهرتبه که در بدخشان داخل امر بود و چون بهند آمد
در ملازمت پادشاهی رعایت بیشتر از اندازه یافت او را اول قاضی
خانی بعد ازان غازی خانی خطاب دادند فصیح زبان و خوش
تقریر بود تصانیف معتبر دارد ازان جمله رساله در اثبات کلام و
بیان ایمان تحقیق و تصدیق و بر شرح عقاید حاشیه و در تصوف
وسایل متعدد تصنیف و تالیف نموده بسن هفتاد سالگی در آورده
در سنه نهصد و نود و دو (۹۹۲) برحمت حق پیوسته اول کسی
که اختراع سجده پیش پادشاه کرد در فتح پور او بود و ملا عالم
کابلی بحسرت می گفت دروغ که مخترع این امر من نشدم *

مولانا الیهاد لنگر خانی

منسوب بمحلّه ایست از لاهور در اکثر علوم متداوله ماهر و مدبکر و متشجع است و متورع و نهایت تقوی و صلاح دارد و بدرس مشغول است هرگز بخانه ارباب بدمروت دنیا فرفته و از ملوک هرگز حاجت نخواسته و مدد معاش نگرفته عمرش قریب بهشتاد است *

مولانا محمد مفتی

از جمله مدرسین معتبر لاهور است و صاحب کمالات است و بعد از افتا مشغول است و هر باری که ختم صحیح بخاری و مشکوٰۃ میکند مجلس عظیم داشته طبع بغرا و حلویات میفرماید و منزل از مجمع اعیان افاضل است درین ایام که قریب به نود سالگی رسیده و منحنی و ضعیف گشته از درس باز مانده و چهار پنج پسر رشید دارد که همه در کمالات فضایل قایم مقام اویند *

✓ میر فتح الله شیرازی

از سادات شیراز بود اعلم العلمای زمان است مدتها مقتدای حکام و اکابر فارس بود جمیع علوم عقلی از حکمت و هیأت و هندسه و نجوم و زحل و حساب و طلسمات و فیرنجات و جراثقال نیکو میدانست و درین فن آن قدر حالت داشت که اگر پادشاه متوجه می شدند رصد میتوانست بست و در علوم عربیت و حدیث و تفسیر و کلام نیز نسبت او مساوی است و تصانیف خوب دارد امانه در برابر مولانا میرزا جان شیرازی که در ماوراء النهر

مدرس متفرد متورع یگانه روزگار بود میرفتح الله اگرچه در مجالس بغایت خلیق و متواضع و نیک نفس بود اما نمودن بالله ازان ساعت که به درس اشتغال داشتی چه دران زمان بشاگردان غیر از فحش و الفاظ رکیک و هجو بر زبانش نرفتند و ازین جهت کم مردم بدرس او می رفتند و شاگردی رشید هم از دامن او بر نخاست چند سال در دکن بود و عادل خان حاکم انجا را نسبت به میر عقیده بود چون در ملازمت پادشاهی آمد خطاب عرض الملکی یافت و در کشمیر در سنه نهصد و نود و هفت (۹۹۷) وفات یافت و بجائی که به تخت سلیمان مشهور است مدفون است فرشته بود تاریخ یافته شد *

شیخ منصور لاهوری

از شاگردان شیخ اسحق کاکومت و پیشتر تحصیل در ملازمت مولانا سعد الله نموده و مصاهرت باو دارد دانشمند مستعد است و در همه علوم عقلی که در هندوستان متعارف است مستحضر و خوش طبع و ملیم الفهم و متصرف و با امر و ملوک صحبت بسیار داشته مرجع اکابر و اعیانست و چند گاه قاضی القضاات مالوه بود و زمانی که لاهور مستقر سر بر سلطنت شد از مالوه بملازمت رسید و درین تاریخ بخدمت ضبط و ربط پرگنده بچواره و حدود دامن کوه مامور است پسرش ملا علاء الدین از دانشمندان مشهور مدرس است مدتی در صحبت خان خاندان معزز و مکرم بود چون بملازمت شاهنشاهی رسید نیز خیلی اعتبار یافت و هر چند تکلیف سپاهی

گرمی نمودند قبول نکرده بدرس و افاده مشغول شد و هرچه از جایگیر حاصل می شد همه صرف طلبه بود و از جمله ملایان در هند بعد از پیر محمد خان چون او و ملا نور محمد ترخان هیچکس دیگر بپندل و کرم و نثار و ایثار ضرب المثل نشد و حاشیه مشهور بر شرح عقاید دارد بزیارت حج مشرف گشته همانجا رحلت نمود فقیر او را در نیافته •

ملا پیر محمد شیروانی

ملای خوش فهم اعلی ادراک بود مجلس شگفته داشت باوجود آن قاسی القلب و نامقید باوامر و نواهی بود از شیروان در قندهار بخدمت خان خاندان پیر سخان آمده نشو و نما یافت و بعد از فتح هندوستان خطاب خانی و بعد ازان ناصرالملکی یافت و سه چهار سال در غایت ابهت و شوکت بسر برد و چون ظالم را چندان بقائی نمی باشد در اندک فرصت در ولایت مالوه بآب نریخته فرود رفته بفرعون در نیل دوزخ پیوست ذکر سال وفات او در ضمن سنوات گذشته فقیر او را از دور دیده اما الحمد لله که بمجلسش نه پیوسته *

میرزا مفلس اوزبک

از شاگردان ملا احمد چند است ملای مستعد مستحضر در علوم جدل و مناظره بود اما تقریر فصیح نداشت و در اثنای درس اداهای مضحک از او هر بر میزد و بد قیافه بود و گوشه صلاح و تقوی داشت از ماوراء النهر بهند آمد و چهار سال در آگره در مسجد

جامع خواجه معین الدین فرخودی درس گفت و توفیق زیارت
حرمین الشریفین یافته در مکه معظمه رخت هیات بر بسته
در سن هفتاد سالگی رحلت نمود *

مولانا نور الدین محمد ترخان

مرغ ۱۹۷

جامع اقسام علم حکمت و کلام و خوش طبع و شاعر بود و
آخر عمر از شعر توبه کرد و تولیت روضه پادشاه غفران پناه یافته
در دهلی درگذشت *

مولانا الہداد امرورہ

ملای مستعد خوش طبع بی قید شیرین سخن خوش صحبت
ندیم پیشه بود و مطائبه ملیح داشت و مایه حضور و سرمایہ سرور
اهل مجلس بود در ملازمت پادشاهی در سلک سپاہیان انتظام
یافته بقدری اسباب جمعیت بهم رسانیده بود مدت عمری بفقیر
رابطه صحبت داشت در سنہ نہصد و نوں (۹۹۰) هنگام توجہ لشکر
منصور بجانب اٹک گنگ در نواحی سیالکوٹ و دیپت حیات
میر و در موضعی از مواضع امرورہ کہ برای خود خوش کرده بود
نعش ادا کرده مدفون ساختند *

این بود شمع از ذکر مشایخ و علمای عصر کہ اکثر ایشان
را ملازمت نموده و بدیدار پیرانوار ایشان مشرف گشته الا ماشاء اللہ
و ازین ہمہ کہ مذکور بر زبان خاصہ بیان شدند اقل قلبی درین
ایام قحط الرجال بطریق خال خال مانده اند و سختی و متواری
از طبایع قواصر عوام کالانعام نسیمندسیا گشته دمی چند عاریت

شمرده منتظر پیک سریع السیر اجلند و بر شرف پیری مطلع
شده گوش هوش بر صدای الرحیل الرحیل دارند تا کی آن ندا را
مجید بیدیک شوند • رباعی •

تاریخ جهان که قصه خرد و کلان

درج سمت درو چه شیر مردان چه یلان

در هر ورقش بخوان که فی عام کذا

قدسات فلان ابن فلان ابن فلان

و مشایخ و علمای دیگر در اطراف جمیع بلاد هند طولا و عرضا چندان
بودند و هستند که حصرو احصای ایشان حواله بعلم علام الغیوب
نموده آید و همچنین جماعتی که بشرارت ذاتی و خبث درونی و
و دین فروشی و خست و ززالت و کجی و بی اعتدالی مشهور و
معروفند از حد بیرونند و هیچ ضرورت نبود که خامه را بذکر این
مشتی خمس دون سمت آلاید که کبری عظیم در پیش است و بر
عمر هیچ اعتمادی نمانده و حال من بحال همان بیخ فروش
فیشاپور می ماند که در هوای تموز بیخ می فروخت چون آفتاب
برآمد میگفت یا معشر المسلمین ارحموا علی من رأس ماله
ینوب - یعنی ای جماعت مسلمان بنظر رحمت بران زبان زده بیدیدند
که سرمایه او از دست گداخته میرون • بیت •

عمر برفست و آفتاب تموز • اندکی ماند و خواجه غره هنوز

و تاریخ وفات مردم نوشتن من بآنکه بشهری خیاطی بر در دروازه

گورستان دکانی داشت و کوزه از میخ در آویخته بود و هوس جز

آتش نبود که جنازه که از شهر بیرون بردندی سنگی دران کوزه

انگندی و هر ماه حساب آن سنگها بکردی که چند گز را برده اند باز کوزه تهی ساختی و از سیخ در آویختی و سنگ همی انگندی تا آنکه ماه دیگر سرآمدی و مدتی برین برآمد از قضا استاد خدایا بمراد و مردی بطلب او آمد و خبر از مرگ آن درزی داشت در دکان او را بسته دید از همسایه پرسید که آن درزی کجاست که حاضر نیست همسایه گفت او نیز در کوزه افتاد *

* بیت *

بنگر که بدیگری کشاید * کزوی چو گذشت بر تو آید

سبحان الله در دهن از دهائی افتاده ایم که حذیبیدن و تپیدن مجال نداریم و خلاصی مجال * قطعه *

چو غنچه خون خور و دل تنگ باش و لب مکشا

که نیست غنچه این باغ را امید کشاکش

نشان ز سرو قدی می دهد که خاک شده است

بهر زمین که فداه است سایه شمشاد

چو هر نفس زچمن میبرد بیاد گلی

مدام جامه کبود است سوسن آزاد

معروض میدارد که چون اسامی نامی این در طایفه که برگزیدگان خلقتند کیف ما اتفاق درین چند ورق بصورت درهای منثور بی ملاحظه تقدیم و تاخیر مذکور شده بزرگان خردا بدن و هذر شناسان نکته چین بر جامع خردا نگیرند چه این انتخاب در حال تشمت بال برسبیل استعجال رقمزده خامه شکسته بال گردید فرصت بردن بیاض نداشته و حکایت من بهمان مراج می ماند که سوزنهن

هر زمان کم میشد و میگفت که اگر اوقات بتفحص موزن غارت نمیشد این کس هر روز کار بسیاری می توانست کرد با آنکه فقرا همه یک تن اند و هم کالحلقة المقروءة - مثل مشهور هر چند بعضی ازین نامبرده ازان قبیل که من میخواهم شاید نبوده باشند چه بسیار صدیقست که بشکل زندیق برمی آید اما اگر در میان همه ایشان یک کس هم مقبول درگاه خدای تعالی باشد برای نجات من و شفاعت و شرف من همان یک کس کافی است با آنکه همه این جماعه بصفت ولایت عامه که اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا - متصف اند و این کس بمراتب بهتر و ولایت خاصه در اکثر ایشان منظور بلکه معتقد فقیر است و لهذا ذکر بی دینان و هوا پرستان درین جماعه جمع نکرده ام و سخن عارف بسطامی قدس سره العزیز را دست آویز خود ساخته ام که بیکی از معتقدان بنصیحت میگفت که اگر درین زمان کسی را بینی که ایمان بسخندان مشایخ دارد از برای من و خود از دعائی التماس بکن که بیشک مستجاب الدعوات است

* فرد *

رهی نمی برم و چاره نمی دانم

بجز صحبت مردان مستقیم احوال

و از اتفاقات آنکه بعد از تعداد اسمی این طبقه علیه که اکثری اهل الله و صاحبان آگاهند صد و یازده برآمد که موافق عدد قطب است و الف نیز که هنگام تحریر این مسوده داپذیر تاریخ بود و چون دل از خبایثی که طعن صریح و قدح آشکار در دین اسلام آورده اند و به بد دینی و بی حیائی متهم گشته

و باعث خرابی در ملک و ملت شده به فتنه آخر زمان موسوم اند، گرفته بهرحال ذکر حکما نموده آید هرچند بعضی از ایشان نیز ازین قبیل اند *

ذکر حکمای عصر اکبرشاهی

که بعضی در حکمت علمی و عملی ید پیدای موسوی داشته اند اما عجز موسوی می زدند و بعضی بتقریب اینکه طب فنی است شریف العلم خسیس العمل اگرچه به ممارست آن مشغول بودند اما نظر در نظام عالم داشتند علی اختلاف درجاتهم *

حکیم الملک گیلانی

دام شمس الدین است در حکمت و طب جالینوس زمان و مصیح انفاس و در علوم نقلی رسمی دیگر هم مستثنی و ممتاز از همه بود اگرچه مرا باو اصلاً ارتباطی نبود و در ابتدای ملازمت پادشاهی هنگام گذرانیدن دیباجه نامه خرد افزا بسیار بد صدیها حسبه الله کرد از آنکه چون استفسار ازو نمودند که انشای فلانی چونتست گفت عبارتش فصیح و خواندنش بدست اما انصاف آنکه بسیار مهم ساز و خیرخواه بندگان خدا و در دین راسخ و ثابت قدم و آشنا پرور بود پیوسته بطلبه که خود مریدی ایشان بود درس گفتی و هیچ وقت از اوقات ممکن نبود که طعام بی ایشان خورد و باین تقریب بخانههای مردم هم کم رفتی رزی در مجلس شیخ املیم چشتی نشسته مذهب فقه و فقها و تحسین طریقه حکما و تعریف و بیان عظم شان علم حکمت و مناقب شیخ ابو علی

سینا میکرد و این در زمانی بود که علما و حکما بیکدیگر در افتاده
هر روز مجادله و مشاعیه و مناقشه بر سر مشرب میکردند فقیر چون
فا آشنا و از سرحد ها نورسیده و از اصل مباحثه مطلع نبودم آن شعر
شیخ شهاب الدین مهروردی قدس الله روحه خواندم که * شعر *
و کم قلت للقوم انتم علی * شفا حفرة من کتاب الشفا
فلما احتهانوا بتولیخنا * فرغنا الی الله حسبی کفا
فماتوا علی دین رسطاطلیص * و عشنا علی ملة المصطفی
و آن ابیات مولوی مخدومی عارف جامی قدس سره را مستشهد
آردم که در تحفة الاحرار (†) آورده اند * بیت *

نور دل از سینه سینا مجوی * روشنی از چشم نه بیدنا مجوی
حکیم برهم خورد شیخ گفت آتش خود در میان اینها افتاده بود تو
آمدی و بیشتر فروختی حکیم بعد از ویرانی معرکه مشایخ و علما
حسب الامکان جدل با مخالفان دین زد چنانچه احوال آن جماعه
مجملا مذکور شود و آخر تاب نتوانست آردن رخصت مکه معظمه
طلبید و در سنه نهصد و هشتاد و هشت (۹۸۸) یا نه بزیارت حج
رفت و همانجا فوت شد شکر الله سعیه *

حکیم سیف الملوک دماوندی

فضیلت علمی و حکمی را با رزیمت شعر و هجو جمع کرده

(†) در نسخها - تحفة الابوار و جامی رح فرماید * بیت *
تحفة احرار لقب دانش * تحفة باحرار فرستادمش

شجاعی تخلص داشت از اتفاقات آنکه هر جا که حکیم بر سر مریض
 رفته آن دردمند و دیعت حیات به پیک اجل سپرده ازان جهة ظرفا
 اورا بسیف الحکما شهرت دادند چون یکی از فدایر حضرت شیخ
 جامی محمد خبوشانی را که به مخدوم زاده شهرت داشته علاج نموده
 بعالم دیگر رساند سیف الحکما کشت تاریخ یافتند و این قطعه
 که برای جلال طبیب گفته اند گویا حسب حال او بود * قطعه *
 ملک الموت از جلال طبیب * شکوه برد دوش پیش خدا
 بده عاجز شدم ز خدمت طبیب * میکشم من یکی و اوصد تا
 یا ورا عزل کن ازین منصب * یا مرا خدمت دگر فرما
 چند سال در عهد پیرمخان و بعد ازان نیز صاحب اعتبار
 بود اما بحسب مدعای خود تربیت و اعتبار زیانده بولایت رفت
 و از انجا هجرت ملبغ نوشته فرستاد که درین عهد بآن شیرینی و
 مضحکی وقوع نفس الامری کم کسی گفته باشد و بدتی چند ازان
 که بسته چفته بخاطر مانده بود بجهة تشحید خاطر نوشته شد *
 * قطعه *

صالح بزغاله بی وقت زای بربری
 گاهی اورا گریه گاهی موش پیران گفته ام
 بهمنی بی قشقه و زنار یعنی شیخ هند
 ما مسلمانم اگر اورا مسلمان گفته ام
 ای شفیع الدین محمد بسکه میچاری سخن
 آن سخن چاربت را نشخوار انسان گفته ام
 ای فریدون در تعرض روی بی شرم ترا

نی بهموازی که در سختی چو مندان گفته ام

و میر فریدون در جواب آن گفته * بیت *

اشک حکمت بان لاف ایشک آقایی اجل

آنکه اورا در مصیبت خانه دربان گفته ام

وقتی که میر معز الملک ترک پناهگیری کرده در دهلی منزوی

بوده گفته که * نظم *

شاه درویشان معز الملک از من درهم است

بنده اورا کی ز درویشی پشیمان گفته ام

حکیم زینل شیرازی

بدانش ممتاز بوده در سلک مقربان انتظام داشت *

حکیم عین الملک شیرازی

دوانی تخلص دارد در علم کمال رتبه عالیه داشت و صاحب

مکارم اخلاق بود در بلده هندیه چنانچه گذشت در گذشت این اشعار

ازوست که در وقت مشایعت در باغ خواجه نظام الدین احمد مرحوم

در سواد لاهور بطریق یادگار بفقیر نوشته داده رداع کرد و از لاهور

برسالت راجه علی خان برهان پوری متوجه دکن شد و آن دیدار

آخرین بود * بیت *

چنان از عشق پر گشتم که در دنیا نمیکنم

همه جا پر ز عشقم گشت و من در جا نمیکنم

اگر با غیر عشق لغت نمی گیرم عجب نبود

مثال مصهت مبدان که در صفا نمیکنم

نشان از من چه صبی پرستی که من خود هم نمیدانم
همانا سر توحیدم که در اینجا نمی گذم

• وله •

هیچ ویرانی نشد پیدا که تعمیرمی نداشت
در بی درمان عشق است اینکه تدبیرمی نداشت
صید آهونی شدم کز هر طرف کردم نگاه
غیر جانی پاک در فتراک نخچیری نداشت

حکیم مسیح الملک شیرازی

تربیت یافته حکیم نجم الدین عبد الله بن شرف الدین
حسن بود درویش نهاد پاک اعتقاد بود در طبابت بد بیضا
داشت از دکن بهند آمد و همراه شاهزاده سلطان مراد بجانب
گجرات و دکن مرخص شد و در مالوه اجلاس رشته اهل را کوتاه
گردانید *

حکیم مصری

صاحب علم و عمل طبی و ماهر در علوم نقلی است و در علوم
غریبه مثل دعوت اسما و علم حروف و تفسیر و قوفی دارد منبسط
خوش صحبت است و مبارک قدم هر چند در معالجه شیخ فیضی
جهت موفور بظهور آورد هیچ فایده نداشت او هم چکنند که درین امر
مبرم همه عاجزه و ابکم اند اگر از دانش طب عمر می افزود
بایستی که حکما از عالم نمیرفتند گاه گاهی شعر فارسی مضحک
میگویند و این از جمله است که برای خواجه شمس الدین دیوان